

محمول‌های ثانویه در زبان فارسی رویکردی کمینه‌گرا

مزدک انوشه^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۵/۲۴

چکیده

محمول‌های ثانویه^۲ از جمله ساخت‌هایی‌اند که در سنت دستورنویسی فارسی مفعول مانده‌اند، اما در چهاردهه مطالعات دستور زایشی کم‌وبیش همه گونه‌های آن به تفصیل بررسی شده‌اند. محمول‌های ثانویه بر دو گونه‌اند: محمول‌های همامدی^۳ و محمول‌های پیامدی^۴. این محمول‌ها بند ناخودایستایی‌اند که ویژگی یا صفتی را به یکی از موضوع‌های جمله نسبت می‌دهند؛ با این تفاوت که در محمول‌های همامدی این ویژگی در زمان وقوع محمول اصلی یا اولیه پابرجاست، اما در محمول‌های پیامدی ویژگی مورد نظر هنگام پایان یافتن یا به سرانجام رسیدن محمول اصلی نمود می‌یابد. در پژوهش حاضر، به پیروی از رانستاین (۲۰۰۶) نشان می‌دهیم که بندهای پیامدی و همامدی مصادیق مختلف ساختار نحوی واحدی‌اند که محمول ثانویه خوانده می‌شود و تنها تفاوت آنها در ویژگی‌های معنایی است. افزون‌براین، برپایه شواهد زبانی ادعا می‌کنیم که محمول‌های همامدی می‌توانند مفعول‌محور^۵ یا فاعل‌محور^۶ باشند، اما محمول‌های پیامدی صرفاً مفعول‌محورند و نمی‌توانند به فاعل جمله ارجاع یابند. ساخت‌های فاعل‌محور و مفعول‌محور خرده‌جمله‌هایی^۷‌اند که در نقش ادات (افزوده)^۸، به ترتیب، به لایه گروه فعلی کوچک و گروه فعلی بزرگ در به بند اصلی متصل می‌شوند و موضوعی که میان خرده‌جمله و بند اصلی مشترک است، از رهگذر حرکت کنارسو^۹، از اولی به دومی جابه‌جا می‌شود و یک ضمیر مستتر^{۱۰} از خود به جای می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: محمول ثانویه، محمول همامدی، محمول پیامدی، خرده‌جمله، حرکت کنارسو

^۱. رایانامه نویسنده مسئول:

mazdakanushe@ut.ac.ir

^۲. secondary predicate
^۳. depictive predicate
^۴. resultative predicate
^۵. object-oriented
^۶. subject-oriented
^۷. small clause
^۸. adjunct
^۹. sideward movement
^{۱۰}. PRO

۱ - مقدمه

محمول‌های ثانویه از ساختارهایی‌اند که تاکنون در دستور زبان فارسی مغفول مانده‌اند. به‌نظر می‌رسد که دستورنویسان سنتی با این محمول‌ها بیگانه بوده‌اند و از میان زبان‌شناسان نیز فولی و همکاران (۲۰۰۵) ادعا کرده‌اند که فارسی چنین ساختاری ندارد. با این‌همه، بررسی دقیق‌تر داده‌ها نشان می‌دهد که در این زبان هر دو نوع محمول ثانویه که به همامدی و پیامدی موسوم‌اند، یافت می‌شود. راتستاین (۲۰۰۶: ۲۱۰)، در تبیین تمایز محمول‌های همامدی و پیامدی،^(۱) تصریح می‌کند که این محمول‌ها بند ناخودایستایی‌اند که ویژگی یا صفتی را به یکی از موضوع‌های جمله نسبت می‌دهند؛ با این تفاوت که در محمول‌های همامدی این ویژگی در زمان وقوع محمول اصلی یا اولیه پابرجاست (جمله ۱)، اما در محمول‌های پیامدی ویژگی مورد نظر هنگام پایان یافتن یا به‌سرانجام رسیدن محمول اصلی نمود می‌یابد (جمله ۲):

(۱). معمولاً بیمارستان‌ها غذا را [آب‌پز] به بیماران می‌دهند.

= بیمارستان‌ها در حالی غذا را به بیماران می‌دهند که غذا آب‌پز است. تعبیر همامدی

(۲). مادران تحصیل‌کرده بچه‌هایشان را [درس‌خوان] تربیت می‌کنند.

مادران تحصیل‌کرده بچه‌ها را چنان تربیت می‌کنند که بچه‌ها درس‌خوان می‌شوند. تعبیر پیامدی

در میان زبان‌شناسان غربی، از میانه سده بیستم میلادی به بعد، رفته‌رفته اشارات پراکنده‌ای به این ساختارهای نحوی شده است (مثلاً، نک: یسپرسن ۱۹۵۴-۱۹۵۸)؛ اما هالیدی (۱۹۶۷) از نخستین کسانی بوده که به تفصیل درباره محمول‌های ثانویه و انواع آن بحث کرده و شواهد زبانی متعددی آورده است:

(3) a. John_i drove the car **drunk**_i. b. Mary ate the carrots_i **uncooked**_i

(4) a. Jane painted the house_i **red**_i. b. Bill wiped the table_i **clean**_i.

در جفت‌داده‌های (3)، محمول‌های همامدی، به ترتیب، به فاعل و مفعول بند اصلی ارجاع می‌یابند و از این‌رو، ساخت نخست فاعل‌محور و ساخت دوم مفعول‌محور خوانده می‌شود. در مقابل در هر دو داده (4)، محمول‌های پیامدی، مفعول مستقیم جمله را توصیف می‌کنند و لاجرم مفعول‌محورند. راتستاین (۲۰۰۶) بر پایه داده‌هایی مشابه، تأکید می‌کند که محمول‌های ثانویه همامدی می‌توانند مفعول‌محور یا فاعل‌محور باشند، اما محمول‌های پیامدی صرفاً مفعول‌محورند و نمی‌توانند به فاعل ارجاع یابند. با این مقدمه، در مقاله پیش روی می‌کوشیم تا ضمن معرفی محمول‌های ثانویه زبان فارسی و برشمردن ویژگی‌های ساختاری‌شان، اشتقاق نحوی آنها را تحلیل کنیم.

برای این منظور، پس از مقدمه حاضر به پیشینه مختصر محمول‌های ثانویه در دستور زایشی اشاره می‌کنیم و با تمرکز بر شواهد زبان فارسی، به معرفی انواع مختلف این ساخت‌ها می‌پردازیم. داده‌های زبانی ضمن تأیید دیدگاه راتستاین (۲۰۰۶)، نشان می‌دهند که در فارسی نیز محمول‌های همامدی می‌توانند مفعول‌محور یا فاعل‌محور باشند، اما محمول‌های پیامدی صرفاً مفعول‌محورند و نمی‌توانند به فاعل جمله ارجاع یابند. پس از توصیف انواع محمول‌های ثانویه، به پیروی از چامسکی (۱۹۸۱) و پس از وی، لوژندرا (۱۹۹۷)، دن‌دیکن (۲۰۰۶) و راتستاین (۲۰۰۶)، تصریح می‌کنیم که این ساخت‌ها خرده‌جمله‌هایی‌اند که در نقش ادات (افزوده)، به بند اصلی متصل می‌شوند و موضوعی که میان خرده‌جمله و بند اصلی مشترک است، از اولی به دومی جابه‌جا می‌شود. آموزه‌های نظری و شواهد زبانی بر این نکته دلالت می‌کنند که جایگاه اتصال خرده‌جمله حامل محمول‌های مفعول‌محور و فاعل‌محور متفاوت است و این سازه‌ها، به ترتیب، به گروه فعلی بزرگ (VP) و گروه فعلی کوچک (vP) در بند اصلی متصلی می‌شوند. این تحلیل بر دو پیش‌زمینه استوار است که درباره آنها نیز به اختصار بحث خواهیم کرد: نخست حرکت کنارسوی^۱ موضوع مشترک از بند فرعی به بند اصلی و به جای گذاشتن یک ضمیر مستتر (طبق تحلیل هورنشتین و نونیس ۲۰۱۴)؛ و دوم ارتقای مفعول رایی به شاخص بیرونی گروه فعلی کوچک (طبق تحلیل کریمی ۲۰۰۵).

۲- رویکردی زایشی به محمول‌های ثانویه

در دهه هفتاد میلادی، ساخت محمول‌های ثانویه توجه معناشناسان زایشی را به خود جلب کرد (از آن جمله‌اند: مک‌کاولی ۱۹۷۰، گرین ۱۹۷۲، دوتی ۱۹۷۹) و به‌ویژه پای محمول‌های پیامدی به تحلیل فعل‌های انجامی^۲ باز شد. در آن دوره، برخی از زبان‌شناسان نیز کوشیدند تا تمایز معنایی محمول‌های ثانویه را با قیدهایی که وابسته به یکی از موضوع‌های جمله‌اند، تبیین کنند (از جمله: جکنداف ۱۹۷۲، ناپولی ۱۹۷۵، مک‌کانل-جینت ۱۹۸۲). هیملمان و اسکولتزپرنت (۲۰۰۵: ۴) در چارچوب تحلیل هالیدی (۱۹۶۷) یادآور شده‌اند که محمول‌های ثانویه مشارک‌محورند^۳، اما قیدهایی فعل یا فروقیدهها (که به سطح vP متصل می‌شوند) عمدتاً رویدادمحور^۴ محسوب می‌شوند.

1. sideward movement
 2. accomplishment
 3. participant-oriented
 4. event-oriented

در بخش حاضر ابتدا برپایه مقدمات یادشده به معرفی انواع محمول‌های ثانویه در فارسی می‌پردازیم و سپس، به پیروی از نظریه پردازان دستور زایشی و از جمله چامسکی (۱۹۸۱)، تصریح می‌کنیم که این محمول‌ها در درون خرده‌جمله‌هایی قرار دارند که در نقش ادات یا افزوده به جمله اصلی ملحق می‌شوند. این دو مبحث زمینه تحلیل محمول‌های ثانویه مفعولی و فاعلی فارسی را فراهم می‌آورند.

۲-۱ - محمول ثانویه در داده‌های فارسی

چنان‌که اشاره شد، محمول‌های ثانویه - برخلاف قیدهای گروه فعلی که رویداد محورند - به یکی از موضوع‌های جمله ارجاع می‌یابند. برای مثال، دو نمونه زیر را مقایسه کنید:

- (5) a. John left the room **angry**. depictive predicate
 b. John left the room **angrily**. lower adverbial

در جمله (5a) محمول ثانویه «angry»، صفتی است که به فاعل جمله نسبت می‌یابد؛ اما در جمله (5b)، فروقید «angrily» که تفاوت ساختار با صفت متناظر خود دارد، چگونگی وقوع رویداد را توصیف می‌کند. در زبان فارسی علاوه بر جمله‌های (۱) و (۲)، نمونه‌های دیگری هم برای محمول‌های ثانویه یافت می‌شود. ماهیت معنایی این عناصر نشان می‌دهد که با قید گروه فعلی، یا اصطلاحاً فروقید، متفاوت‌اند: (۶). محمول همامدی:

- الف. این کارخانه مواد غذایی همه دانه‌های روغنی را پوست‌کرده بسته‌بندی می‌کند.
 ب. مأموران پلیس هر دو متهم را دست‌بسته به دادگاه آوردند.
 پ. همسرش همیشه پسرهایشان را دست‌ورونشسته به مدرسه می‌فرستد.
 (۷). محمول پیامدی:

- الف. این کارخانه مواد غذایی همه دانه‌های روغنی را پوست‌کرده تولید می‌کند.
 ب. آشپز هندی هتل اغلب غذاهای بومی‌شان را [تند] درست می‌کند.
 پ. در این مزرعه اسب‌های مسابقه‌ای را چابک و سبک‌وزن پرورش می‌دهند.

در نظریه اصول و پارامترها، محمول ثانویه بندی است که جایگاه فاعل آن با یک ضمیر مستتر اشغال می‌شود (برای بحث تفصیلی، نک: زیربخش ۲-۲) و این عنصر تهی با یکی از موضوع‌های جمله اصلی هم‌نمایه است (از جمله نک: چامسکی ۱۹۸۱، دن‌دیکن ۲۰۰۶). در همه داده‌های بالا، فاعل ساختاری محمول ثانویه به مفعول بند اصلی نسبت می‌یابد.

به بیان دیگر، مفعول جمله اصلی در واقع فاعل بند ناخودایستایی است که محمول ثانویه هسته معنایی آن را تشکیل می‌دهد. مثلاً در محمول همامدی (۶ - الف)، ویژگی «پوست‌کرده بودن» که سازه «دانه‌های روغنی» را توصیف می‌کند، هم‌زمان با محمول اولیه «بسته‌بندی کردن» وجود دارد. در محمول پیامدی (۷ - الف)، باز هم این صفت مفعولی به «دانه‌های روغنی» ارجاع می‌یابد، اما این بار این ویژگی، پیامد محمول اصلی جمله، یعنی «تولید کردن»، است:

(۸). این کارخانه مواد غذایی همه دانه‌های روغنی را؛ PRO_i پوست‌کرده بسته‌بندی می‌کند.

= کارخانه دانه‌ها را در حالی بسته‌بندی می‌کند که دانه‌ها پوست‌کرده هستند.

(۹). این کارخانه مواد غذایی همه دانه‌های روغنی را؛ PRO_i پوست‌کرده تولید می‌کند.

= کارخانه دانه‌ها را چنان تولید می‌کند که دانه‌ها پوست‌کرده باشند.

در نمونه‌های بالا مفعول بند اصلی کنترل‌کننده ضمیر مستتر است (نک: راتستاین ۲۰۰۶: ۲۱۳). اما در برخی از جملات، سازه فاعل می‌تواند این نقش را ایفا کند. این سخن بدین معناست که محمول ثانویه علاوه بر مفعول، به فاعل بند اصلی نیز ممکن است ارجاع یابد. باین‌همه، این امکان صرفاً محدود به محمول‌های همامدی است^(۲):

(۱۰) الف. امروز همکارمان؛ PRO_i خوشحال و خندان از راه رسید.

ب. عمویش؛ PRO_i زیرخاک‌نرفته ثروتش را به او بخشیده بود.

دو نکته پایانی درباره محمول ثانویه این‌که اولاً گاهی گروه حرف‌اضافه‌ای نیز می‌تواند این نقش را برعهده گیرد (جمله ۱۱ - الف) و ثانیاً از برخی از محمول‌های ثانویه هر دو خوانش فاعل‌محور و مفعول‌محور برمی‌آید (جمله ۱۱ - ب):

(۱۱) الف. مأموران پلیس متهم را؛ PRO_i با دستان بسته به دادگاه آوردند.

ب. سینا؛ دوستش را؛ PRO_i/k نرسیده به خط پایان مسابقه دید.

در جمله (الف)، گروه حرف‌اضافه‌ای نوعی محمول همامدی است که وضعیت مفعول را در حین رخ دادن محمول اصلی توصیف می‌کند. در جمله (ب)، سازه درون قلاب محمول همامدی است که می‌تواند به وضعیت فاعل یا مفعول جمله ارجاع یابد.

۲-۲ - خرده‌جمله‌های اداتی

پیشتر گفتیم که در دهه هفتاد میلادی پژوهشگران عمدتاً بر جنبه‌های معنایی محمول‌های ثانویه و به‌ویژه محمول‌های پیامدی متمرکز بودند؛ تا آن‌که سرانجام در دهه هشتاد میلادی، نحوین به تدریج به سراغ تحلیل ساخت‌های پیامدی و همامدی رفتند. از آن میان، ویلیامز (۱۹۸۰) که سرفصل تازه‌ای در موضوع محمول‌ها گشود، و پس از او،

سیمپسون (۱۹۸۳) و راتستاین (۱۹۸۳)، به درستی نشان دادند که بندهای پیامدی و همامدی مصادیق مختلف ساختار نحوی واحدی‌اند که محمول ثانویه خوانده می‌شود. این تحلیل تازه در تقابل با رویکرد معناشناسان زایشی قرار داشت که غالباً محمول‌های پیامدی و همامدی را ساخت‌هایی مستقل و متفاوت می‌انگاشتند؛ از جمله دوتی (۱۹۷۹) که در تحلیل معنایی فعل، زمان دستوری و وقت، تصریح کرده بود محمول‌های پیامدی محصول آن دسته از فرایندهای واژگانی‌اند که به تولید فعل مرکب می‌انجامند، اما محمول‌های همامدی ساختاری ادات‌گونه دارند. بدین ترتیب، تحلیلگران نحوی با رد رویکردهای پیشین، کوشیده‌اند به همان پرسش‌هایی پاسخ دهند که ما نیز امروزه در مورد زبان فارسی از خود می‌پرسیم. مهم‌ترین این پرسش‌ها عبارت‌اند از: الف) محمول‌های فاعل‌محور و مفعول‌محور در چه جایگاهی تولید می‌شوند و آیا از این منظر تفاوتی میان آنها وجود دارد؟ ب) آیا محمول ثانویه نسبت خواهری با فاعل خود دارد، یا این که خرده‌جمله‌ای می‌سازد که جایگاه فاعل‌اش با ضمیر مستتر پر می‌شود؟ پرسش دوم یکی از دو ساختار زیربنایی (الف) یا (ب) را به جمله‌ای مثل (۱۲) نسبت می‌دهد (برگرفته از: راتستاین ۲۰۰۶: ۲۱۳، بازنمایی‌های ۱۳):

(۱۲). امروز همه ما همکارمان را خوشحال دیدیم.

الف. امروز همه ما vp همکارمان را i خوشحال دیدیم.

ب. امروز همه ما vp همکارمان را i PRO_i خوشحال دیدیم.

در بازنمایی (الف)، محمول ثانویه با مفعول مستقیم جمله که نقش فاعل را برای آن ایفا می‌کند، رابطه خواهری دارد؛ اما در بازنمایی (ب)، ضمیر مستتری که با مفعول مستقیم جمله هم‌مرجع است، در جایگاه فاعل محمول ثانویه همامدی نشسته است. این بازنمایی از یک سو ساختار خرده‌جمله را به محمول‌های ثانویه نسبت می‌دهد و از سوی دیگر نشان می‌دهد که در درون این بندهای وابسته - مانند عبارت‌های وصفی - اشتقاق کنترلی شکل می‌گیرد (برای ساختار عبارت‌های وصفی، نک: انوشه ۱۳۹۵).

با سربرآوردن نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و مبانی نظری آن در دهه هشتاد میلادی، بازنمایی (۱۲- ب) جایگاه مستحکم‌تری در برابر تحلیل مسطح (۱۲- الف) یافت که مدافعی چون ویلیامز (۱۹۸۰) داشت. برای مثال، معیار تتا اجازه تولید بازنمایی نادستوری (۱۲- الف) را نمی‌دهد:

(۱۳). معیار تتا: به هر موضوعی باید فقط یک نقش معنایی اعطا شود. هر نقش معنایی باید فقط به یک

موضوع اعطا شود.

این معیار مانع از آن می‌شود که یک سازه اسمی هم‌زمان موضوع دو یا چند هسته واژگانی باشد. پس، بازنمایی (۱۲- الف) که در آن «همکارمان» موضوع دو محمول «خوشحال» و «دیدن» است، به دلیل تخطی از معیار تتا فرومی‌ریزد. بازنمایی (۱۲- ب) با این مشکل مواجه نیست؛ اما در عوض، باید در بازنمایی درختی جایگاهی برای ضمیر مستتر بیاید که تحت حاکمیت نباشد. هرچند این محدودیت در مورد انواع محمول‌های ثانویه صادق است، اما در چارچوب حاکمیت و مرجع‌گزینی، تحلیلگران و از جمله چامسکی (۱۹۸۱) عمدتاً بر ساخت‌های همامدی تمرکز کرده بودند. چامسکی با رد تحلیل ویلیامز (۱۹۸۰)، نشان می‌دهد که این ساخت‌ها تابع نظریه کنترل‌اند و یک ضمیر مستتر در جایگاه فاعل آنها می‌نشیند.^(۳) افزون‌براین، وی (همان) بین محمول‌های ثانویه که خرده‌جمله‌هایی در جایگاه ادات‌اند، و خرده‌جمله‌های متممی تمایز قائل می‌شود. در زبان فارسی نیز این تفاوت میان ساخت‌های یادشده وجود دارد. برای مثال در جمله (۱۴)، صفت «زنده» که هسته محمول ثانویه است، در بند ناخودایستایی نشسته که نقش موضوعی ندارد و می‌تواند به‌سادگی از ساختار نحوی حذف شود. اما در جمله (۱۵)، حذف صفت «زنده» از خرده‌جمله متممی امکان‌پذیر نیست. این رفتار نحوی متفاوت نشان می‌دهد که ساختار دو جمله مورد نظر متفاوت است و بنابراین، نمی‌توان بازنمایی‌های یکسانی را به هر دو نسبت داد:

(۱۴). خرده‌جمله اداتی:

الف. امدادگران معدنچیان را زنده پیدا کرده بودند.

ب. امدادگران معدنچیان را PRO_i SC زنده پیدا کرده بودند.

(۱۵). خرده‌جمله متممی:

الف. امدادگران معدنچیان را زنده تلقی کرده بودند.

ب. * امدادگران معدنچیان را PRO_i SC زنده تلقی کرده بودند.

در جمله (۱۴- الف)، «زنده بودن معدنچیان» و «پیدا کردن معدنچیان» دو رخدادی‌اند که هم‌زمان به‌وقوع پیوسته‌اند و از این‌رو، «زنده» محمول همامدی است. طبق بازنمایی (۱۴- ب)، این محمول همامدی همان خرده‌جمله اداتی است که از بند ناخودایستای کنترلی تشکیل می‌شود. در مقابل، بازنمایی نادرستی (۱۵- ب) نشان می‌دهد که اشتقاق کنترلی را نمی‌توان به خرده‌جمله متممی نسبت داد.

در تبیین این موضوع، راتستاین (۲۰۰۶: ۲۱۷) به پیروی از چامسکی (۱۹۸۱):

(۱۳۶)، یادآور می‌شود که ضمیر مستتر نباید تحت حاکمیت باشد، حال آن‌که جایگاه

فاعل در خرده‌جمله‌های متممی تحت حاکمیت فعل قرار دارد. برپایه آنچه تاکنون گفته‌ایم، خرده‌جمله محدود به فعل‌هایی چون «پنداشتن، انگاشتن، دانستن، نامیدن» نیست و تعریف آن فراتر از ساختاری است که با فعل‌های زیر ساخته می‌شود (برای ساختار خرده‌جمله‌های متممی، نک: هگمن ۱۹۹۴؛ و در فارسی، درزی ۱۳۸۴):

(۱۶) الف. مسلمانان [SC یکدیگر را NP برادر] می‌شمارند.

ب. هیئت منصفه [SC متهم را AP بی‌گناه] تشخیص داد.

پ. کافر [SC همه را PP به کیش خود] پندارد.

فعل‌های جملات بالا در جایگاه موضوع درونی خود به یک خرده‌جمله متممی نیاز دارند که در سنت دستورنویسی زبان فارسی تمیز خوانده می‌شود. در مقابل آنها، ساخت‌های دارای محمول ثانویه خرده‌جمله را بدون نقش تتا و در جایگاه ادات می‌پذیرند. به همین دلیل است که دن‌دیکن (۲۰۰۶: ۶۰) با توجه به اشتقاق نحوی محمول‌های ثانویه، تعریف کلی زیر را برای خرده‌جمله‌ها به‌دست می‌دهد:

(۱۷). خرده‌جمله:

خرده‌جمله ساختاری فاعلی - محمولی است که زمان ندارد.

اکنون می‌توانیم اشتقاق نحوی محمول‌های ثانویه همامدی و پیامدی را تحلیل

کنیم. این تحلیل، بر مجموعه ویژگی‌های زیر مبتنی است:

(۱۸). ویژگی‌های بند محمول ثانویه:

الف. محمول ثانویه می‌تواند تعبیر همامدی یا پیامدی داشته باشد.

ب. محمول ثانویه همامدی می‌تواند فاعل‌محور یا مفعول‌محور باشد.

پ. محمول ثانویه پیامدی فقط مفعول‌محور است و تعبیر فاعل‌محور ندارد.

ت. در این ساخت‌ها دو اشتقاق موازی، شامل بند فرعی و اصلی، وجود دارد.

ث. بند محمول ثانویه نوعی خرده‌جمله اداتی است که عنصر زمان ندارد.

ج. موضوع مشترک از بند محمول ثانویه به بند اصلی حرکت کنارسو می‌کند.

چ. پس از حرکت موضوع، بند اصلی به بند فرعی متصل می‌شود و نقش اداتی می‌یابد.

ح. فاعل محمول ثانویه ضمیر مستتری است که با موضوع مشترک هم‌نمایه است.

براساس ویژگی‌هایی که در فهرست (۱۸) برشمرده‌ایم، در دو بخش سوم و چهارم به اشتقاق نحوی محمول‌های مفعول‌محور و فاعل‌محور می‌پردازیم؛ اما پیشتر باید دو نکته را تبیین کنیم که زیربنای تحلیل‌مان را تشکیل می‌دهند: یکی حرکت کنارسو که در ردیف (۱۸ - ج) به آن اشاره کرده‌ایم و حرکتی نحوی در دستور زایشی است؛ دیگر

ارتقای مفعول مستقیم به شاخص بیرونی گروه فعلی کوچک که در برخی از زبان‌های و از جمله فارسی رخ می‌دهد. حرکت کنارسو فرایندی است که در آن یک عنصر زبانی به دلیل الزامات نحوی از یک درخت فرعی به درخت اصلی جابه‌جا می‌شود. نونیس (۲۰۰۱ و ۲۰۰۴ و ۲۰۱۲)، بوئکس و همکاران (۲۰۱۰) و هورنشتین و نونیس (۲۰۱۴) تصریح می‌کنند که میان حرکت کنارسو و حرکت آشنای فراسو تفاوت ماهوی وجود ندارد و هر دو فرایند محصول سازوکار «رونویسی و بازادغام» هستند. در حرکت کنارسو، یک سازه در شاخه فرعی اشتقاق رونویسی می‌شود و از خود یک ضمیر مستتر به‌جای می‌گذارد و سپس، در شاخه اصلی بار دیگر ادغام می‌شود.

انوشه (۱۳۹۵) در تبیین ساختار عبارت‌های وصفی از این فرایند استفاده می‌کند و نشان می‌دهد که سازه فاعل طی حرکت کنارسو، از بند عبارت وصفی به بند اصلی جابه‌جا می‌شود. پدیده دومی که پیش از تحلیل ساختار محمول‌های ثانویه باید به آن اشاره کنیم، حرکت فراسوی مفعول رایبی در زبان فارسی است. کریمی (۲۰۰۵: ۱۰۷) نشان می‌دهد که مفعول‌های مستقیم مشخص در زبان فارسی از جایگاه ادغام خود در گروه محمول حرکت می‌کنند و به شاخص بیرونی گروه فعلی کوچک ارتقا می‌یابند. برپایه دو نکته اخیر، در بخش‌های آتی به تحلیل ساختار محمول‌های ثانویه در فارسی می‌پردازیم.

۳ - ساختار محمول‌های مفعول محور

در بخش گذشته ویژگی‌های کلی محمول‌های ثانویه همامدی و پیامدی را که در فهرست (۱۸) جمع‌بندی شده‌اند، معرفی کردیم. با این‌همه دو نوع محمول یادشده اشتقاق نحوی یکسانی دارند و آنچه سبب تمایز خوانش همامدی و پیامدی می‌شود، در ویژگی‌های معنایی محمول اولیه (اصلی) و ثانویه ریشه دارد.^(۴) چنین پدیده‌ای را در تقابل داده‌های (۸) و (۹) مشاهده کردیم. همچنین، در دو جمله زیر محمول ثانویه (الفبایی) به ترتیب، تعبیر پیامدی و همامدی دارد، اما این تمایز صرفاً به دلیل تفاوت‌های معنایی دو محمول «فهرست کردن» و «اعلام کردن» و رابطه آنها با موضوع مشترک بند فرعی و اصلی (اسامی پذیرفته‌شدگان) است:

(۱۹) الف. سازمان سنجش اسامی پذیرفته‌شدگان را؛ [PRO_i الفبایی] فهرست کرد. تعبیر پیامدی

ب. سازمان سنجش اسامی پذیرفته‌شدگان را؛ [PRO_i الفبایی] اعلام کرد. تعبیر همامدی

در مقابل، چنان‌که در ادامه استدلال خواهیم کرد، اشتقاق نحوی محمول‌های مفعول‌محور و فاعل‌محور متفاوت است و خرده‌جمله شامل محمول ثانویه در جایگاه‌های متفاوتی به بند اصلی متصل می‌شود. پس در جمله‌های زیر، به‌رغم همسانی محمول‌های اصلی و ثانویه، با اشتقاق‌های نحوی کم‌وبیش متفاوتی روبه‌رو هستیم:

(۲۰) الف. پدر_i [PRO_i صبحانه‌نخورده] بچه‌ها را به مدرسه برد.

ب. پدر_i بچه‌ها را_k [PRO_{i/k} صبحانه‌نخورده] به مدرسه برد.

تحلیلی که در ادامه ارائه می‌دهیم، باید بتواند توضیح دهد که چرا جمله (الف) صرفاً خوانش فاعلی دارد، اما جمله (ب) مبهم است و هر دو خوانش فاعلی و مفعولی از آن برمی‌آید. بررسی این موضوع را از ساخت‌های مفعول‌محور زیر آغاز می‌کنیم:

(۲۰). آشپزمان غذا را [آب‌پز] پخت.

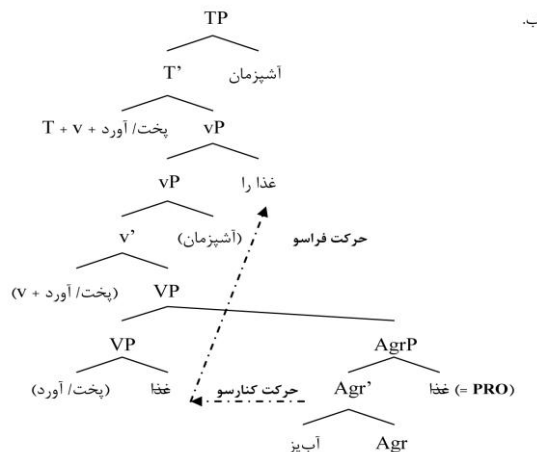
= آشپزمان غذا را چنان تهیه کرد که غذا آب‌پز شد. تعبیر پیامدی

(۲۱). آشپزمان غذا را [آب‌پز] آورد.

= آشپزمان غذا را در حالی سرو کرد که غذا آب‌پز بود. تعبیر همامدی

هر دو محمول ثانویه بالا خوانش مفعول‌محور دارند و تنها تفاوت آنها در تعبیری است که از برآیند محمول اصلی و محمول فرعی برمی‌آید؛ چنان‌که ساخت نخست تعبیر پیامدی و ساخت دوم تعبیر همامدی دارد. بدین ترتیب، دو جمله (۲۰) و (۲۱) صرف نظر از تفاوت واژگانی محمول اصلی‌شان، اشتقاق نحوی یکسانی دارند. در بازنمایی زیر دو نکته مهم قابل توجه است. نخست این‌که مقوله خرده‌جمله را به پیروی از تحلیل‌های رایج، گروه مطابقه (AgTP) در نظر گرفته‌ایم (از جمله نک: چامسکی ۱۹۸۱، هگمن ۱۹۹۴) البته، برخی از تحلیلگران فرافکن‌های دیگری را نیز برای محمول‌های ثانویه به‌کار برده‌اند که تفاوتی در تحلیل ایجاد نمی‌کند و فقط برچسب را تغییر می‌دهد. مثلاً، آسادا (۲۰۱۲) محمول همامدی را تحت تسلط یک گروه زمان ناخودایستا (TP) می‌داند و محمول پیامدی را در درون گروه محمولی قرار می‌دهد که در ذیل گروه فعلی بند اصلی تولید می‌شود. دوم این‌که در تحلیل حاضر بند فرعی یا همان گروه مطابقه را که شامل محمول ثانویه مفعول‌محور است، مانند بسیاری از تحلیلگران و از جمله دن‌دیکن (۲۰۰۶) و آسادا (۲۰۱۲) به گروه محمول بند اصلی - یعنی به گروه فعلی - متصل کرده‌ایم. در مجموع، بازنمایی هر دو محمول پیامدی و همامدی در (۲۰) و (۲۱) به‌صورت زیر خواهد بود:

(۲۲) الف. آشپزمان غذا را آب‌پز {پخت/ آورد}.



در بازنمایی بالا، گروه معرف «غذا» که در شاخص AgrP نشسته است، فاعل ساختاری بند فرعی و مفعول بند اصلی است. این سازه طی حرکت کنارسو به جایگاه متمم VP حرکت می‌کند تا نقش معنایی درونی فعل اصلی (پختن/ آوردن) را برآورده سازد. پس، از آنجاکه «غذا» با دو محمول - یعنی «آب‌پز» و «پختن/ آوردن» - رابطه معنایی دارد، برای رعایت معیار تتا یک PRO در جایگاه اولیه از آن باقی می‌ماند. این تحلیل همسو با رویکرد هورنشتین (۲۰۰۹)، بوئکس و همکاران (۲۰۱۰) و هورنشتین و نویس (۲۰۱۴) است. سپس، بند فرعی به فرافکن VP متصل می‌شود و نقش اداتی می‌یابد. در مراحل بعدی، هسته v و لایه VP به اشتقاق افزوده می‌شوند و فاعل در شاخص درونی این فرافکن ادغام می‌شود. با توجه به این‌که هسته v عهده‌دار بازبینی حالت مفعولی است و مشخصه حالت مفعول رایبی قوی است، سازه «غذا» به شاخص بیرونی لایه VP حرکت فراسو می‌کند تا حالت مفعولی آن در حوزه‌ای موضعی بازبینی شود. فرایند اخیر همان حرکت فراسوی مفعول است که نخستین بار کریمی (۲۰۰۵) معرفی کرده است. سرانجام، با اضافه شدن هسته تهی T، فعل اصلی به این هسته ارتقا و انضمام می‌یابد (نک: درزی و انوشه ۱۳۸۹) و فاعل نیز به شاخص TP جابه‌جا می‌شود تا اصل فرافکن گسترده (EPP) را برآورده سازد. بازنمایی بالا اشتقاق نحوی همه محمول‌های همامدی و پیامدی مفعول محور را نشان می‌دهد که در آن بند فرعی به VP (و نه VP) متصل شده است. این جایگاه می‌تواند توضیح دهد که چرا در جفت‌داده‌های

زیر، جمله (الف) در برابر جمله (ب) بی‌نشان است (علامت تعجب بر نشان‌داری جمله دلالت می‌کند):

(۲۳). الف. بیمارستان‌ها غذا را [آب‌پز] به بیماران می‌دهند.

ب. ! بیمارستان‌ها [آب‌پز] غذا را به بیماران می‌دهند.

(۲۴). الف. مادران تحصیل‌کرده بچه‌هایشان را [درس‌خوان] تربیت می‌کنند.

ب. ! مادران تحصیل‌کرده [درس‌خوان] بچه‌هایشان را تربیت می‌کنند.

(۲۵). الف. برادر خوش‌تیپ‌ات باز هم در شروع ترم موهایش را [آلمانی] زد.

ب. ! برادر خوش‌تیپ‌ات باز هم در شروع ترم [آلمانی] موهایش را زد.

با توجه به حرکت مفعول رایبی به شاخص بیرونی VP، جایگاه بی‌نشان این سازه باید بالاتر از محمول ثانویه‌ای باشد که به VP متصل شده است. اگر بند محمول ثانویه مانند عبارت وصفی به VP ملحق می‌شد (نک: انوشه ۱۳۹۵)، انتظار می‌رفت که جملات (الف) و (ب) به یک اندازه بی‌نشان باشند. به‌همین ترتیب، تحلیلی که از جایگاه اتصال محمول‌های ثانویه مفعول‌محور به‌دست داده‌ایم، می‌تواند توضیح دهد که چرا در میان نمونه‌های دستوری زیر، جمله (پ) در مقابل دو جمله (الف) و (ب) به‌شدت نشان‌دار است:

(۲۶). الف. پیمان‌کار در مرکز شهر ساختمانی را که کارفرما سفارش داده بود [دوطبقه] ساخت.

ب. پیمان‌کار ساختمانی را که کارفرما سفارش داده بود در مرکز شهر [دوطبقه] ساخت.

پ. ! پیمان‌کار در مرکز شهر [دوطبقه] ساختمانی را که کارفرما سفارش داده بود ساخت.

در جمله‌های بالا، مفعول مستقیم رایبی (ساختمانی را که کارفرما سفارش داده بود) به شاخص بیرونی VP ارتقا یافته و قید مکان (در مرکز شهر) به لایه بالایی فرافکن VP متصل شده است. به‌دلیل سازه‌فرمانی متقارن این دو جایگاه بر هم، ترتیب خطی آنها در سطح آوایی آزاد است و هریک می‌تواند بر دیگری تقدم بجوید. اما محمول ثانویه (دوطبقه) که ذیل فرافکن AgrP به سطح VP متصل می‌شود، در جایگاه پایین‌تری از مفعول مستقیم و قید مکان قرار دارد و باید در توالی واژگانی پس از آنها تظاهر بیابد. به‌همین دلیل، در میان داده‌های (۲۶)، دو جمله (الف) و (ب) بی‌نشان‌اند و فقط هر کدام از دو سازه مفعول و قید که در زنجیره خطی پیش از دیگری بیاید، به‌لحاظ کلامی برجسته‌تر می‌شود. در جمله (پ)، محمول ثانویه دستخوش قلب نحوی شده و با اتصال به فرافکن VP، میان قید و مفعول نشسته است. از این‌رو، این جمله در مقابل دو جمله دیگر کاملاً نشان‌دار است. بدین ترتیب، جایگاهی که برای اتصال محمول ثانویه مفعول‌محور پیشنهاد شده

است، می‌تواند به‌خوبی از عهده تبیین داده‌های تجربی برآید. طبق این تحلیل، ساخت زیربنایی جملات (۲۶)، پس از حرکت فاعل به شاخص TP و حرکت فراسوی مفعول به شاخص بیرونی VP از یک‌سو، و ارتقا و انضمام فعل اصلی به هسته تھی T از سوی دیگر، به‌صورت زیر است:

(۲۷). TP_{پیمان‌کار} VP_{در مرکز شهر} VP_{ساختمانی را که کارفرما سفارش داده بود} t_{Sub} VP_{دوطبقه} [[AP]] PRO_{Obj} AgrP_{]]} [tv t_{Obj} VP_{]]} [[T]] ساخت_T]]].

در این بازنمایی که به‌پیروی از هورنشتین و نونیس (۲۰۱۴)، عنصر تھی PRO محصول حرکت است، سازه مفعول ابتدا از درون AgrP به متمم VP حرکت کنارسو کرده و PRO را به‌جای گذاشته است. در این جایگاه، نقش معنایی درونی فعل «ساخت» تخلیه شده و سپس، مفعول با به‌جای گذاشتن یک رونوشت (با تسامح، t_{Obj} در بازنمایی بالا)، به شاخص بیرونی VP رفته است.

۴ - ساختار محمول‌های فاعل‌محور

تاکنون ساختار محمول‌های ثانویه مفعول‌محور را بررسی کرده‌ایم و اشتقاق (۲۲ - ب) را به این ساخت‌های نحوی نسبت داده‌ایم. بااین‌همه، محمول‌های همامدی - برخلاف محمول‌های پیامدی - فاعل جمله را نیز می‌توانند توصیف کنند (مانند داده ۱۱ - ب). در چنین مواردی ساخت همامدی قرابت بسیاری با فروقیدها دارد و گاهی واقعاً تمایز آنها از هم دشوار است. شواهد نظری و تجربی نشان می‌دهند که محمول‌های همامدی فاعل‌محور، برخلاف همتایان مفعول‌محور خود، به سطح گروه فعلی کوچک متصل می‌شوند و اساساً یک دلیل شباهت آنها به فروقیدها همین نکته است. نخستین شاهدهی که تأیید می‌کند محمول همابندی فاعلی به لایه گروه فعلی کوچک ملحق می‌شود، به سازوکار حرکت کنارسو و زمان‌بندی اتصال بند فرعی به بند اصلی بازمی‌گردد. در ساخت‌های فاعل‌محور، گروه معرف فاعل میان بند محمول ثانویه و جمله اصلی مشترک است و از این منظر، به عبارتهای وصفی شباهت دارد. پس فاعل که موضوع مشترک میان دو بند است، نخست باید از بند فرعی به شاخص VP در بند اصلی حرکت کند و آنگاه بند فرعی به بند اصلی متصل شود و هویت اداتی بیابد. اگر بند فرعی زودتر به بند اصلی ملحق شود و مثلاً به فرافکن VP اتصال بیابد، در ادامه اشتقاق، خروج کنارسوی

فاعل به شاخص VP ناقص شرط دامنۀ خروج^۱ است. طبق این شرط، خروج هیچ سازه‌ای از درون ادات‌ها و فاعل‌ها که جزایر نحوی محسوب می‌شوند، مجاز نیست. بدین ترتیب، اگر محمول‌های همایندی فاعل‌محور به فرافکن VP متصل شوند، تحلیل‌مان با مشکلات نظری مواجه می‌شود. شاهد دوم را در توالی بی‌نشان سازه‌های نحوی می‌توان یافت. در داده‌های (۲۳) تا (۲۶) مشاهده کردیم که محمول‌های مفعول‌محور در ترتیب بی‌نشان پس از فروقیدها و مفعول‌های مستقیم‌رایی تظاهر می‌یابند. داده‌های مشابه نشان می‌دهند که محمول‌های ثانویه فاعل‌محور الزاماً تابع چنین محدودیتی نیستند و ای‌بسا در برخی از نمونه‌ها تقدم آنها بر مفعول مستقیم ارجح است. برای مثال، در نمونه‌های زیر «خوشحال و خندان» و «زیرخاک‌نرفته» محمول‌های ثانویه‌ای‌اند که به فاعل بند اصلی ارجاع می‌یابند:

(۲۸). امروز همکارمان [خوشحال و خندان] ما را به شام دعوت کرد.

= همکارمان ما را به شام دعوت کرد، در حالی که خوشحال و خندان بود. تعبیر همامدی

(۲۹). عمویش [زیرخاک‌نرفته] ثروتش را به او بخشیده بود.

= عمویش ثروتش را به او بخشیده بود، در حالی که هنوز نمرده بود. تعبیر همامدی

در هر دو نمونه بالا محمول ثانویه که خوانش همامدی دارد و فاعل‌محور است، پیش از مفعول مستقیم آمده و ساخت حاصل همچنان بی‌نشان است. از آنجاکه مفعول‌رایی در روساخت در شاخص بیرونی VP قرار دارد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که بند شامل محمول همایندی نیز در سطح VP به اشتقاق افزوده می‌شود. نکته دیگر این که محمول ثانویه فاعل‌محور (در بالاترین لایه VP) و مفعول مستقیم‌رایی (در شاخص بیرونی VP) بر هم سازه‌فرمانی دوسویه می‌کنند و لذا، در توالی خطی تقدم هریک بر دیگری مجازی است. این تحلیل بدین معناست که علاوه بر جمله‌های (۲۸) و (۲۹)، دو ترتیب واژگانی زیر هم مجاز است:

(۳۰). الف. امروز همکارمان ما را [خوشحال و خندان] به شام دعوت کرد.

ب. گویا عمویش ثروتش را [زیرخاک‌نرفته] به او بخشیده بود.

اما اگر محمول‌های ثانویه فاعل‌محور - مانند محمول‌های مفعول‌محور - به لایه VP (یا دقیق‌تر بگوییم: PredP) متصل می‌شدند، در توالی بی‌نشان فقط جملات (۳۰) به دست می‌آمدند و خوانش ساخت‌های (۲۸) و (۲۹) نشان‌دار می‌شد.

^۱. Condition on Extraction Domain (CED)

شاهد آخر به ساخت‌های مبهمی بازمی‌گردد که هر دو خوانش فاعل‌محور و مفعول‌محور از آنها برمی‌آید. پیش از این، در (۱۱ - ب) با چنین نمونه‌هایی آشنا شدیم. این داده‌ها با تفصیل بیشتری در زیر تکرار شده‌اند:

(۳۱). نقاش_i تصویر بانو را_k [PRO_{i/k}] چشم‌بسته [کشید].

= الف. نقاش تصویر بانو را کشید، در حالی که چشم‌های نقاش بسته بود. همامدی فاعل‌محور

= ب. نقاش تصویر بانو را چنان کشید که چشم‌هایش بسته تصویر شد. پیامدی مفعول‌محور

(۳۲). سینا_i دوستش را_k [PRO_{i/k}] نرسیده به خط پایان [مسابقه] دید.

= الف. سینا دوستش را درحالی دید که سینا نرسیده به خط پایان بود. همامدی فاعل‌محور

= ب. سینا دوستش را درحالی دید که دوستش نرسیده به خط پایان بود. همامدی مفعول‌محور

در جمله (۳۱)، تعبیر فاعل‌محور خوانش همامدی دارد، اما هنگامی که محمول ثانویه به مفعول ارجاع می‌یابد، خوانش پیامدی از آن برمی‌آید. در جمله (۳۲)، هر دو تعبیر فاعل‌محور و مفعول‌محور خوانش همامدی دارند. در مجموع، با توجه به ابهام ساختاری جملات بالا، به نظر می‌رسد که دو اشتقاق نحوی متفاوت را باید به آنها نسبت داد و با یک ساختار واحد نمی‌توان دو تعبیر متفاوت (فاعل‌محور و مفعول‌محور) به دست آورد. بدین ترتیب، اگر جمله‌ای ابهام ساختاری دارد و هر دو تعبیر فاعلی و مفعولی را می‌توان به آن نسبت داد، انتظار می‌رود که دو ساختاری نحوی متفاوت نیز برای آن جمله وجود داشته باشد. اما علاوه بر این نکته، به شیوه دیگری نیز می‌توانیم از تقابل جملات مبهم و غیرمبهم استفاده کنیم و نشان دهیم که محمول‌های همامدی فاعلی به لایه VP متصل می‌شوند. برای این منظور، بار دیگر جملات زیر را در نظر بگیرید:

(۳۳) الف. پدر_i [PRO_i] صبحانه نخورده [بچه‌ها را به مدرسه برد].

ب. پدر_i بچه‌ها را_k [PRO_{i/k}] صبحانه نخورده [به مدرسه برد].

چرا در جمله (الف) ضمیر مستتر صرفاً به فاعل ارجاع می‌یابد، اما در جمله (ب) هر دو سازه فاعل و مفعول می‌توانند با این عنصر تهی هم‌نمایه باشند؟ پاسخ این پرسش در این است که در جمله (ب) با دو ساختار نحوی متفاوت مواجه‌ایم. در این جمله، بند محمول ثانویه (یا همان خرده‌جمله اداتی) پس از مفعول مستقیم تظاهر یافته است. پس این بند یا ممکن است به یکی از دو جایگاه زیر متصل شده باشد:

(۳۴). جایگاه اتصال محمول ثانویه در (۳۳ - ب):

الف. اتصال به VP ← خوانش مفعولی

ب. اتصال به VP ← خوانش فاعلی

چنان‌که پیش از این گفته‌ایم، توالی خطی ادات متصل به VP و مفعول مستقیم رایبی آزاد است و به‌همین دلیل، در جمله (۳۳ - ب) این امکان وجود دارد که خرده‌جمله به لایه VP ملحق شده باشد. در مقابل در جمله (۳۳ - الف)، بند محمول ثانویه پیش از مفعول مستقیم رایبی ظاهر یافته است. پس این بند فقط می‌تواند به فرافکن VP اتصال یافته باشد و امکان الحاق آن به سازه VP وجود ندارد:

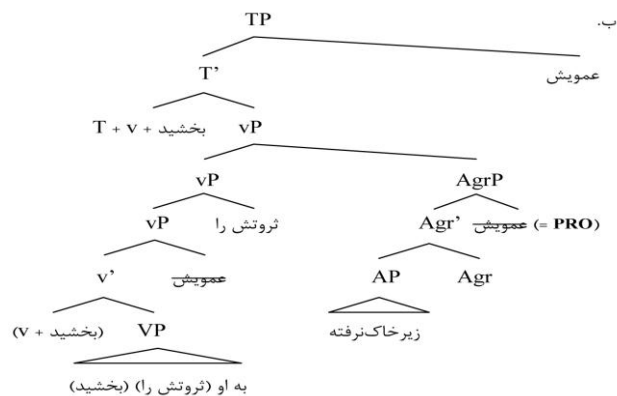
(۳۵). جایگاه اتصال محمول ثانویه در (۳۳ - الف):

الف. اتصال به VP ← میسر نیست

ب. اتصال به vP ← خوانش فاعلی

در مجموع، اگر در ساخت‌های همامدی فاعلی و مفعولی دو جایگاه متفاوت برای اتصال خرده‌جمله اداتی به بند اصلی داشته باشیم، می‌توانیم تقابل داده‌هایی همچون (۳۳ - الف و ب) را توضیح دهیم. با توجه به جایگاهی که برای محمول‌های ثانویه فاعل‌محور پیشنهاد داده‌ایم، اشتقاق نحوی هر دو حالت جمله (۳۶ - الف) به صورت بازنمایی (۳۶ - ب) در زیر خواهد بود:

(۳۶) الف. عمویش {زیرخاک‌نرفته ثروتش را} / {ثروتش را زیرخاک‌نرفته} به او بخشید.



در اشتقاق بالا، سازه «زیرخاک‌نرفته» یک واژه واحد با مقوله صفتی است که در هسته AP آمده است. در شاخص AgrP گروه «عمویش» قرار گرفته که نقش فاعل محمول ثانویه را هم برعهده دارد. فاعل مورد نظر که با هر دو محمول ثانویه (زیرخاک‌نرفته) و اصلی (بخشید) رابطه معنایی دارد، از طریق حرکت کنارسو به شاخص vP در بند اصلی جابه‌جا می‌شود تا نقش معنایی بیرونی فعل «بخشیدن» را تخلیه کند. در ادامه، مفعول

مستقیم رایی (ثروتش را) به شاخص بیرونی VP می‌رود تا مشخصه حالت قوی‌اش بازبینی شود. اکنون نوبت الحاق بند فرعی به بند اصلی است. در نتیجه این فرایند، محمول ثانویه جزئی از بند اصلی می‌شود و شاخه AGIP ماهیت اداتی می‌یابد. پس از افزوده شدن لایه زمان به بند اصلی، «عمویش» از طریق حرکت فراسو خود را به شاخص TP می‌رساند و فعل اصلی نیز به هسته T منضم می‌شود. در سطح آوایی، رونوشت‌های پایینی سازه‌های فاعل و مفعول از اشتقاق حذف می‌شوند و به جای رونوشت فاعل در شاخص AGIP، ضمیر مستتری می‌نشیند که نقش آن برقراری رابطه معنایی با محمول ثانویه است. نکته دیگر آن که به دلیل سازه‌فرمانی متقارن دو سازه «زیرخاک‌نرفته» و «ثروتش را»، در سطح آوایی هر دو توالی جمله (۳۶ - الف) می‌تواند تولید شود.

آخرین نکته این نوشتار به ابهامی بازمی‌گردد که در جمله‌ای مثل (۳۲) ملاحظه کردیم. گفتیم که این جمله دارای دو خوانش فاعلی و مفعولی است. در مورد خوانش مفعولی مسئله‌ای وجود ندارد؛ اما آیا در خوانش (۳۲ - الف) که آن را محمول فاعل محور خوانده‌ایم، واقعاً سازه «نرسیده به خط پایان مسابقه» را باید محمول ثانویه دانست؟ درست است که در این تعبیر، عبارت مذکور به وضعیت فاعل ارجاع می‌یابد، اما مگر نه این است که مکان وقوع فعل «دیدن» نیز از رهگذر همین عبارت بیان می‌شود؟ آیا در این خوانش، جمله (۳۲) تفاوتی با جمله «سینا دوستش را در ورزشگاه دید» دارد؟ چه بسا پاسخ این مسئله تازه این باشد که در خوانش فاعل محور هم با دو ساختار متفاوت روبه‌رویم که البته تفاوت معنایی ایجاد نمی‌کنند. یک‌بار سازه «نرسیده به خط پایان مسابقه» متعلق به نهاد جمله است و محمول ثانویه به‌شمار می‌رود و بار دیگر همین عبارت بخشی از گزاره است و فروقید یا قید مکان محسوب می‌شود. اگر این گمان صحیح باشد، بازنمایی خطی جمله‌ای مثل (۳۷) را - فارغ از حرکت سازه‌ها و هسته‌ها - به دو ترتیب می‌توان نمایش داد:

(۳۷). سینا نرسیده به خط پایان مسابقه دوستش را دید.

الف. محمول ثانویه: NP سینا [AgrP نرسیده به خط پایان مسابقه] دوستش را دید.

ب. فروقید مکان: VP سینا [AdvP نرسیده به خط پایان مسابقه] دوستش را دید.

بازنمایی‌های خطی (۳۷ - الف و ب) بر دو ساختار نحوی متمایز دلالت می‌کنند، اما این تفاوت در ساختار، به تفاوت ملموسی در معنا نینجامیده است، زیرا خرده‌جمله اداتی یک‌بار وابسته کنشگر (سینا) و بار دیگر وابسته خود کنش (دیدن) است.

این امکان که یک سازه واحد را بتوان یک‌بار وابسته نهاد دانست و یک‌بار نیز وابسته گزاره تلقی کرد، موضوعی بدیع یا اشتقاقی بی‌مانند نیست و در جمله زیر نیز

عبارت «از چامسکی» نقش و جایگاه دوگانه‌ای دارد. این سازه در حالت (الف) وابسته فاعل جمله است و در حالت (ب) بخشی از گروه فعلی کوچک محسوب می‌شود:

(۳۸). امسال یک کتاب جدید از چامسکی منتشر شد.

الف. وابسته فاعل: امسال [NP یک کتاب جدید [pp از چامسکی]] منتشر شد.

ب. وابسته فعل: امسال یک کتاب جدید [vp از چامسکی] منتشر شد.

سازه «از چامسکی» در بازنمایی (الف) ادات سطح گروه اسمی و در بازنمایی (ب) ادات سطح گروه فعلی کوچک است، اما باز هم این تفاوت ساختاری، تمایز معنایی چشمگیری ایجاد نمی‌کند. در مجموع، اگر تحلیل‌های پیش‌گفته صحیح باشند، به جمله (۳۲) می‌توان دو معنا و سه ساختار (محمول ثانویه فاعلی، محمول ثانویه مفعولی و قید گروه فعلی) را نسبت داد.

۵ - نتیجه

در مقاله حاضر به معرفی محمول‌های ثانویه زبان فارسی و تبیین ساختار نحوی آنها پرداختیم و نشان دادیم که برخلاف برخی از تحلیل‌ها، هر دو نوع محمول همامدی و پیامدی در این زبان وجود دارند. افزون‌براین، برپایه شواهد زبانی یادآور شدیم که محمول‌های همامدی و پیامدی می‌توانند خوانش مفعول محور داشته باشند، اما خوانش فاعل محور محدود به محمول‌های ثانویه همامدی است و البته از برخی از محمول‌های همامدی هر دو خوانش فاعلی و مفعولی برمی‌آید. در تبیین اشتقاق نحوی این محمول‌های فرعی، به پیروی از آموزه‌های برنامه کمینه‌گرا و داده‌های زبانی فارسی استدلال کردیم که محمول‌های ثانویه نوعی خرده‌جمله‌اند که در نقش ادات یا افزوده به بند اصلی متصل می‌شوند. از آن میان، محمول‌های همامدی و پیامدی ساختار نحوی یکسانی دارند و تفاوت آنها صرفاً معنایی است؛ اما محمول‌های فاعل محور و مفعول محور ساختارهای ویژه خود را دارند و جایگاه اتصال خرده‌جمله به جمله اصلی در آنها متفاوت است. در مجموع، براساس ویژگی‌هایی که در فهرست (۱۸) برای محمول‌های ثانویه همامدی و پیامدی برشمردیم، و همچنین با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده، یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان در قالب تعمیم زیر جمع‌بندی کرد:

(۳۹). ساختار محمول‌های ثانویه:

الف. محمول‌های مفعول محور خرده‌جمله‌های اداتی‌اند که به فرافکن PredP متصل می‌شوند.

ب. محمول‌های فاعل محور خرده‌جمله‌های اداتی‌اند که به فرافکن VP متصل می‌شوند.

باید یادآور شد که در این ساختارها، موضوعی که میان محمول ثانویه و محمول اولیه مشترک است، از طریق حرکت کنارسو، از شاخه فرعی (خرده‌جمله) به شاخه اصلی (جمله اصلی) جابه‌جا می‌شود و یک ضمیر مستتر (PRO) در محل تولید خود به‌جای می‌گذارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. تجلی (۱۳۹۷) محموله‌های ثانویه پیامدی را در گروه قیده‌های فارسی دسته بندی می‌کند بدین ترتیب، تحلیل وی از این منظر با رویکرد اثر حاضر قرابت دارد که سازه های پیامدی را از جنس ادات می‌داند.
۲. تشخیص میان قیده‌های وابسته به فعل و محمول‌های مفعول‌محور چندان دشوار نیست، اما آنجا که پای محمول‌های ثانویه فاعل‌محور به‌میان می‌آید، این تمایز گاهی مشکل‌ساز می‌شود. در این ساخت‌ها باید تشخیص دهیم که عنصر مورد نظر قیدی است که به محمول اولیه نسبت می‌یابد، یا خود محمول ثانویه‌ای است که وضعیت فاعل را توصیف می‌کند. در جمله (۱۰ - ب) ظاهراً با چنین مشکلی مواجه نیستیم، اما نمونه (۱۰ - الف) می‌تواند چالش‌برانگیز باشد و «خوشحال و خندان» قید حالتی تعبیر شود که به خود رویداد (= رسیدن) ارجاع می‌یابد.
۳. جامسکی (۱۹۸۱: ۱۱۰) در تبیین تعارض نظریه ویلیامز (۱۹۸۰) با معیار تتا، محمول‌های همامدی زیر را بررسی و تحلیل می‌کند و یادآور می‌شود که ساخت (ia) تعبیری شبیه به (ii) در زیر دارد:

- (i) a. John [_{VP} left the room] [PRO angry].
b. John [_{VP} left the room] [PRO empty].
(ii) = (ia). John left the room while he was angry.

باین‌همه، گفتنی است که وی در سراسر اثر خود نامی از محمول‌های ثانویه و همامدی به‌میان نمی‌آورد و در مقایسه اشتقاق‌های نحوی بالا با خرده‌جمله‌ها، به نام کلی ساخت کنترلی بسنده می‌کند.

۴. برخی از تحلیلگران، مانند آسادا (۲۰۱۲)، اشتقاق‌های متفاوتی را به محمول‌های همامدی و پیامدی نسبت می‌دهند. چنان‌که دیدیم، دست‌کم در مورد زبان فارسی به ساخت‌های نحوی متفاوتی برای دو نوع محمول یادشده نیازی نداریم.

منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۹۵). حرکت جانبی فاعل در عبارت‌های وصفی، رویکردی کمینه‌گرا، پژوهش‌های زبانی، ۷ (۱): ۱-۲۰.
- تجلی، وحیده (۱۳۹۷). قیدحالت در ساختار رویداد زبان فارسی، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
- درزی، علی (۱۳۸۴). شیوه/استدلال نحوی، تهران، انتشارات سمت.
- درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). حرکت فعل اصلی در فارسی، زبان‌پژوهشی، ۲ (۳): ۲۱-۵۵.
- Anoushe, M. 2016. Sideward Movement of Subjects in the Past Participle Clauses: A Minimalist Approach. *Journal of Language Research* 7(1): 1-20. [In Persian].
- Darzi, A. 2005. *Syntactic Argumentation*. Tehran: Samt. [In Persian].
- Darzi, A. and Anoushe, M. (2010). Main Verb Movement in Farsi. *Zabanpazhuhi* 2(32): 21-55. [In Persian].
- Asada, Y. 2012. Against the complex predicate analysis of secondary predication. *Proceedings of ConSOLE XVII*, 53-76.
- Boeckx, C., N. Hornstein, & J. Nunes. 2010. *Control as Movement*. Cambridge: CUP.

- Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*. Dordrecht: Foris.
- Dikken, Den M. 2006. Relators and linkers: the syntax of prediction, predicate inversion, and copulas. Cambridge MA: MIT Press.
- Dowty, D. 1979. *Word Meaning and Montague Grammar: The Semantics of Verbs and Times in Generative Semantics and Montague's PTQ*. Dordrecht: Reidel.
- Folli, R., H. Harley, & S. Karimi. 2005. Determinants of event type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115: 1365–1401.
- Green, G. 1972. Some Observations on the Syntax and Semantics of Instrumental Verbs. In: P.M. Peranteau, J.N. Levi, and G.C. Phares (Eds.). *Papers from the Eighth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society* (83–97). Chicago: Chicago Linguistic Society.
- Haegeman, L. 1994. *Introduction to Government & Binding Theory*, Oxford: Blackwell Publishing.
- Halliday, M. 1967. Notes on Transitivity, Part I. *Journal of Linguistics*, 3: 37–81.
- Himmelman, N.P. and Schultze-Berndt, E. 2005. Issues in the syntax and semantics of participant-oriented adjuncts: an introduction. In: N.P. Himmelman and E. Schultze-Berndt (Eds.). *Secondary predication and adverbial modification: the typology of depictives* (1-68). Oxford: OUP.
- Hornstein, N. 2009. *A Theory of Syntax*. Cambridge: CUP.
- Hornstein, N. & J. Nunes. 2014. Minimalism and control. In: Carnie, A., Y. Sato, and D. Siddiqi (Eds.). *The Routledge Handbook of Syntax* (239-263). NY: Routledge.
- Jackendoff, R.S. 1972. *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge MA: MIT Press.
- Jespersen, O. 1954–1958. *A Modern English Grammar on Historical Principles*. 7 vols. London: Allen and Unwin.
- Karimi, S. 2005. *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Legendre, G. 1997. Secondary Predication and Functional Projections in French. *Natural Language and Linguistic Theory* 15: 1–45.
- McCawley, J. 1970. English as a VSO Language. *Language*, 46: 286–299.
- McConnell-Ginet, S. 1982. Adverbs and Logical Form. *Language*, 58: 144–184.
- Napoli, D. 1975. A Global Agreement Phenomenon. *Linguistic Inquiry*, 3: 413–435.
- Nunes, J. 2001. Sideward movement. *Linguistic Inquiry*, 32: 303–344.
- Nunes, J. 2004. *Linearization of chains and sideward movement*. Cambridge MA: The MIT Press.
- Nunes, J. 2012. Sideward Movement: Triggers, Timing, and Outputs. In: M. Uribe-Etxebarria and V. Valmala (Eds.). *Ways of Structure Building* (114–142). Oxford: OUP.
- Rothstein, S. 1983. *The Syntactic Forms of Predication*. PhD dissertation, Cambridge, MIT.

- Rothstein, S. 2006. Secondary Predication. In: M. Everaert and H.V. Riemsdijk (Eds). *The Blackwell Companion to Syntax* (IV: 209-234). Oxford: Blackwell Publishing.
- Simpson, J. 1983. Resultatives. In: L. Levin, M. Rappaport, and A. Zaenen (Eds). *Papers in Lexical Functional Grammar* (143-157). Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Williams, E. 1980. Predication. *Linguistic Inquiry*, 11: 203-238.

